

دریچه‌ها را بکشایم و باز بگذاریم  
بگذاریم حرکس

حرروز با دریچه‌ای باز شده روبه‌رو شود

که افق دید آن دریچه را خودش بایستی تعیین کند.

اینجا حربه‌ها مجسمی بیان می‌شود تا ذهن و روحمان

برای ساعاتی

از ازدحام روبه‌رشد مشکلات و بحران‌های زندگی امروزی

در سیاهان بنسرو اندیشه بیاید.

اینجا مکان نیست

زمان نیست

کلاس‌های اندیشه، بنسرو مهارت

واحد فرهنگی دبیرستان فرزامکان ۲

که مکان و زمان نمی‌شاند بنسرو اندیشه.

کردیم می‌آئیم تا حرکس به فراخور تجربه و علاقه

کلهیدی باشد برای دیگران.

تا دست‌ها را به هم‌دیم و بذراکاهی پیشانیم.

۳ کلاس مورد علاقه خود را انتخاب کنید...

مارکوپولوی ونیزی، ابن بطوطه ی مراکش، ناصر خسروی بلخی، کریستوف کلمب ایتالیایی  
و فیلی های دیگر که نامشان در تاریخ کمرنگ شده  
در زمانی که هنوز هواپیما و قطار و فیلی چیزهای دیگر اختراع نشده بود،  
رنج سفر را به جان خریدند و گشتند و گشتند تا ببینند این کره خاکی چقدر بزرگ است؟  
تا جهان را بیشتر ببینند و در این جستجو خودشان را بهتر بشناسند.  
مالا که در عصر ما، سفر کردن مثل آب خوردن راحت شده { بود البته : }  
میفواهیم ببینیم انگیزه آدمها از سفر کردن چیست؟  
آیا ما سفر می کنیم که فقط عکسهای زیبا برای اینستاگرام بگیریم  
یا فهرست مکانهایی که باید قبل از مرگ دید را تیک بزنیم؟  
آیا لذت جستجو و اکتشاف به پایان رسیده یا ما هم میتوانیم جوری سفر کنیم که مثل مارکوپولو، مسرت  
یک عالم را برانگیزیم؟  
در این کلاس درباره سفر کردن عمیق حرف میزنیم  
و به چند جای ایران و جهان سفر مجازی میکنیم.  
اگر به سفر علاقه دارید یا حتی سفر کردن را کاری بیهوده می دانید،  
در هر صورت این کلاس نگاهتان را به سفر تغییر خواهد داد.



به دور و بر فودمان که نگاه می کنیم، می بینیم محیط پیرامون ما، ما را دربرگرفته؛

طوری که به نوعی در همه غم ها و شادی هایمان، با ما سهیم است.

گاهی مهربانانه دست نوازش روی سر ما می کشد

و گاهی بی تفاوت از کنار فواسته های ما می گذرد

و گاهی هم شاید با بدافلاقی با ما رفتار می کنه.

این نوع نگاه به معماری ریشه در رویکردی روان شناختی داره که معماری را از جنبه دریافت پیام

های محیط توسط انسان و ایجاد احساسات گوناگون در او بررسی می کنه.

بر همین اساس، در این کلاس می فواهیم پیام های محیط های دور و برمان را بشناسیم

تا بتوانیم پیام های فوب و دوست داشتنی آنها را حفظ و تقویت

و پیام های مضر و مضر آنها را اصلاح کنیم.



این کلاس برای ما شبیه یک اتاقه پر از آینه س.  
روی دیوارها و سقف، حتی زیر پاهامون آینه داره. همه‌ی گوشه و کنارها رو آینه کاری  
کردیم. برای بهتر دیدن. میپرسی دیدن چی؟ فودمون. فود من و تو و اون یکی.  
توی این پنج روز ما میایستیم روبروی آینه و فودمون رو میبینیم، فودمون را وقتی  
غمگینیم، شادیم، ناامیدیم، ترسیدیم، عاشق شدیم و ... قراره دور بزیم توی بدنمون و  
همه این احساسات را روی اون رسم کنیم.

اینجا، کنار، هم میفواهیم صدامون را بشنویم، صورتمون را ببینیم وقتی یکی از این  
احساسات شده نقاب ما و ازش یک قاب درست میکنیم. این قاب رو شما میسازید،  
دقیقن شبیه به همون چیزی که فکر میکنید.

تو فکر میکنی دستت چه فرمی میگیره وقتی ترسیدی؟

فکر میکنی شونه‌هات از همیشه افتادتره وقتی غمگینی؟

فکر میکنی روی صحنه نمایش بایستی و بفوای فریاد بکشی پاهات چه شکلی شدن؟

تو هیپوقت به آوازفوندن فکر کردی وقتی از غم پاهات رو توی بغلت جمع کردی؟

تو فودت رو از بیرون دیدی وقتی نمره بیست کلاس نصیبت میشه؟

اینجا همونجاییه که میتونی بدن و صدات رو از بیرون تماشا کنی و همه چیز رو مثل یه  
نقاش یا بازیگر اجرا کنی....



تافالا شده به این فکر کنید که نمود باهوش بودن تو زندگی چیه؟  
آدم باهوش دقیقاً تو موقعیت های مختلف زندگی چکار میکنه؟  
از تعریف های کلیشه ای و تک بعدی به درد زندگی نفور بگذریم!  
مثلاً نمره ی ۲۰ ریاضی و معدل ۲۰ و وضعیت درسی و ... از اینا بگذریم!  
بیاین کاربردی تر نگاه کنیم. ملموس تر!  
باهوش کیه؟

میفوام به تعریف جدید براتون بگم.

«کسی که می تونه فکر کنه، باهوشه!»

احتمالا الان براتون سوال ایجا شده که: فب همه فکر می کنن! این چه معیاره!

پس احتمالاً باید باهم «فکر کردن» «رو هم تعریف کنیم.

و فب... اینجاست که می رسیم به کلاس من فرزاتگانی.:

یه جا که قراره دور هم جمع بشیم و فکر کردن یاد بگیریم.

بتونیم باهم تجربه تطیل کنیم که دور و برمون چی میکنه!

بصت کنیم، نتیجه بگیریم، الگو دربیاریم، قانون بسازیم، تقد کنیم، تصیح کنیم...

قراره باهم یاد بگیریم اون باهوشی باشیم که فکر کردن بلده.

می تونه پالش و مسئله هایی که تو زندگی پیش میاد رو حل کنه.

کاری نداریم که ریاضی شو ۲۰ شده یا نه.

تو کلاس ما، کسی که بلده فکر کنه، باهوشه.:



ای غریب تر از غریب !

دوست داشتم با نام نامی تو زبان باز می کردم .

ای کاش مهر کوردم، مهر آشنایی با تو بود.

کاشکی در کلاس اول دبستان آموزگارم ، الفبای عشق تو را برایم هپی می کرد و نام تو سرمشقم بود. در دوره ی راهنمایی ، کاش یار آشنایت می شدم.

در سالهای دبیرستان ، در زنگ شیمی وقتی سفن از پرفش الکترون ها به دورهسته ی اتم به میان آمد اشارتی کافی بود تا بفهمم تمام عالم هستی به کرد و بود شریف تو می پرفند.

افسوس که در کلاس ادبیات ، آداب ادب و رزی به سلامت قدس تو را کوش زد نگرند. درس فیزیک ، قوانین شکست نور را به من آموخت ؛ ولی نفهمیدم ” تو نور فدایی ” ،

از سرعت سرسام آور نور برایم گفتند ؛

اما اشاره نگرند شعاع دید امام معصوم تا کجاست ....

کاش در کنار یادگیری زبان ، زبان گفتگو با تو را نیز به من می آموختند... هر چند که نمی دانستم به همه ی زبانها مسلطی!!!

اما اکنون در دانشگاه معرفت تو ثبت نام می کنم... بدون کنکور ....

مدارک لازم ؛ یک دل جوان ، کمی تامل و ...

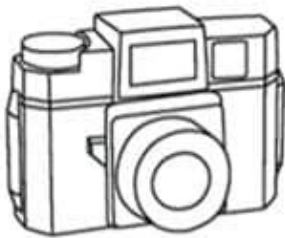
اما آموزگار کلاس عاشقی ، به شما الفبای دوست داشتن را می آموزد،

مهر ورزیدن را با شما تکرار می کند

پیه ها درس ما امروز میم است ، میم مثل مهرویت



**ثبت لفظه** شاید تنها واژه ای است که مفهوم عکاسی را بیان می کند.  
 زمان مقوله ای است که قابل برگشت نیست، و برای ثبت لفظه ها و دقائق آن  
 می توان از این هنر-صنعت استفاده کرد.  
 به عکاسی هنر-صنعت می گویند چون تنها جنبه هنری آن مورد بحث نیست بلکه  
 صنعتی است که میتوان از آن استفاده های زیادی کرد.  
 بطور مثال در امور تجاری برای شناساندن کالا به بازار و مصرف کننده ، در رشته های  
 مکتفی مانند پزشکی، معماری و...  
 بمنظور آشنایی با این هنر صنعت و با توجه با زمان محدودی که در طول سال تمهیلی  
 وجود دارد آموزش این رشته ابتدا بصورت مطالب و دروس تئوری و سپس بصورت  
 عملی با دوربین انجام می گیرد.  
 آشنایی با دوربین، اجزای آن و سپس نحوه ی کار ، عکاسی کردن بطور اصولی با  
 شناخت کادر، نقاط طلایی، ترکیب بندی صحیح، شناخت نور و...



تمام آنچه نیاز داری همین است؛ یک کاغذ سفید، یک قلم  
و بعد دستانت می لغزند و می رقصند و می آفرینند...  
کلمات مثل ستاره های دنباله دار از پی هم فرود می آیند و نور می پاشند ...  
معجزه می کنند...  
نوشتن تجلی روح توست روی این صفحه های سفید ...  
بیان روشنی درون توست... آیه است..  
نشانه است ... زیبایی است... شگفتی است ...  
رویای نوشتن، رویای قلب های زیبایی است که می خواهند این زیبایی را با  
تمام مردم دنیا قسمت کنند ...  
رویای دست های سپیدی است که می خواهند تاریکی های دنیا را بدل به  
روشنی کنند ...  
رویای ماست که می خواهیم با معجزه ی کلمات دنیای بهتری بسازیم ...





تا حالا بالا افتاده‌ای؟

حرف عجیبی است؟ تمام زحمات سببی که روی سر نیوتن افتاد را هر می‌دهد؟  
عیبی ندارد! بیا این بار قوانین را کنار بگذاریم.  
بیا به عجایب هفت‌گانه یک مورد دیگر اضافه کنیم و برای همه از جایی بگوییم که به جای پایین  
افتادن می‌شود بالا افتاد!

سرزمین بالا افتادن‌ها جای دوری نیست!

حرف عجیبی است؟ باور کن بارها و بارها به آن سرزمین سفر کرده‌ای!  
همان لحظه‌ای که دراز کشیدی و کتاب مورد علاقه‌ات را به دست گرفتی!  
همان موقعی که در میان دلشوره‌های روزهای امتحان یک کتاب بین کتاب‌های درسی گذاشتی و هر  
فطی که از آن فواندی آرامت کرد و نگرانی‌ها را به سرزمینی دور دور تبعید کرد!  
فواندن سفری بی‌پایان است. می‌فوانی و می‌فندی! می‌فوانی و گریه می‌کنی!  
می‌فوانی و تجربه می‌کنی! می‌فوانی و وارد سرزمین ناشناخته‌ها می‌شوی!  
می‌فوانی و پله پله بالا می‌روی. آنقدر بالا که همه چیز یک شکل دیگر می‌شود!  
حالا بیا یک گروه شویم و با هم بفوانیم. با هم بفندیم. با هم تجربه کنیم.  
با هم هیجان‌زده شویم و با هم بالا بیفتیم! یک پله بالاتر از آنچه دیده و شنیده بودیم! فند پله بالاتر  
از آنچه تا قبل از این تابستان تجربه کرده بودیم!



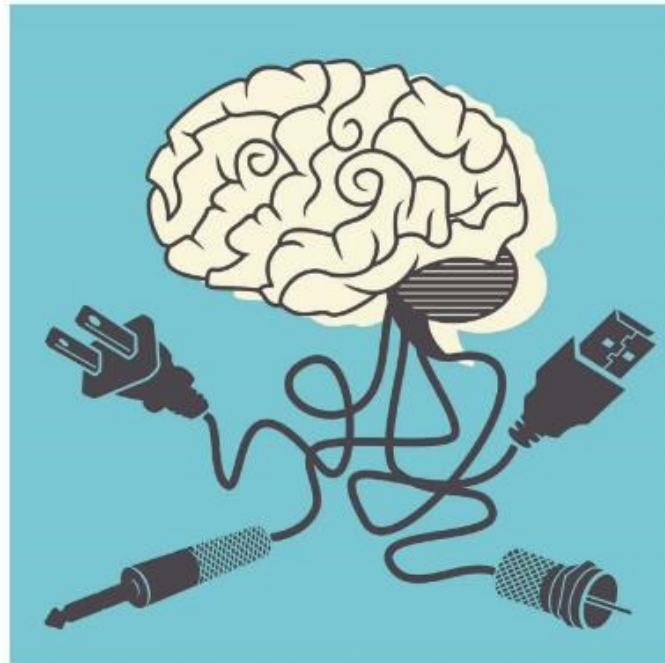
« چه اتفاقی داره اطرافمون میفته؟ ما داریم چی کار می‌کنیم...؟ »

تا حالا شده این سوال‌ها، یا چیزهایی شبیه به این رو از خودت پرسی؟

تو کلاس در میان طوفان، ما قراره با در نظر گرفتن پرسش‌های این چینی، راجع به مسائل جامعه بیشتر برونیم و همه با هم درباره‌ی تاثیرات این عوامل روی افراد گفتگو کنیم. اگر دوست داری آدم آگاه، تاثیرگذار و مطلع باشی، این کلاس فرصت خوبی برای تو خواهد بود. خود تو، که کنجکاوی و دوست داری وقتی تو جمع دوستانت یا بزرگ‌ترها بهی مرتبط با جامعه و فرهنگ و رسانه‌ها میشه، فقط شنونده نباشی و با اظهار نظرهای معتبرت همه رو به فکر بندازی. فکر می‌کنم بعد این دوره که قراره با هم سراغ فکرهای عمیق بریم و

در موردشون صحبت کنیم همه‌ی شما تغییر خواهید کرد؛

تغییری از جنس هوشمندانه‌تر و دقیق‌تر بودن! :



اولین ایستگاه‌های رادیویی بطور ساده فقط سیستم‌های رادیوتلگراف بودند و صدا را منتقل نمی‌کردند. اولین ارسال ثبت شده صدا که می‌توانست به عنوان "پشش" نامیده شود، در یک عصر کریسمس در سال ۱۹۰۶ توسط ریچارد هینالد فسنر انجام شد. وقتی که بسیاری از مبتکران اولیه سعی می‌کردند که سیستمی مشابه دستگاه‌های رادیو تلغن که دو طرف بتوانند مکالمه کنند بسازند، معقدان دیگر در فکر تهیه سیستمی برای ارسال صدا و گفتگوها برای تعداد وسیعی از شنونده‌ها بودند.

چارلز هارولد کار پشش صدا و گفتگو را در کالیفرنیا در سال ۱۹۰۹ شروع کرد و یک سال بعد پشش صدا و گفتگو آغاز شد.

"پارکست" پروژه‌ای برای برنامه‌سازی رادیویی است. در پروژه‌ی "پارکست" قراره مثل یک خبرنگار عمل کنیم. می‌کن خبرنگارها باید این چهارتا ویژگی رو داشته باشن:

«خوب خواندن، خوب نوشتن، خوب صحبت کردن و خوب شنیدن.»

اگه آدمی هستی که نسبت به اتفاقات‌های محیط اطرافت بی‌تفاوت نیستی و فواست به همه‌جا و همه‌چیز هست، شرط اول خبرنگاری رو داری.

همینطور باید بگیم که کلاس پارکست کمک می‌کنه تا با صدای فودمون کنار بیاییم و برای فوندن یک متن با صدای بلند، اعتماد به نفس بیشتری داشته باشیم.

البته دانش‌آموزان توی این کلاس کار با نرم‌افزار آدریشن رو یاد می‌گیرن تا بتونن تروین صدا و صدآگزاری رو انجام بدن.

پس اگه دست به قلم هستی و علاقه‌مند به ایده‌پردازی و فوندن متن و صدآگزاری، تو این کارگاه شرکت کن تا از همه‌چیز سر دربیاری.





## کلاس‌های بر فراز اندیشه (فرهنگی) تابستان ۱۳۹۹



پایه	ساعت چهارم ۱۴:۰۰ - ۱۵:۰۰	ساعت سوم ۱۲:۰۰ - ۱۳:۰۰	ساعت دوم ۱۰:۳۰ - ۱۱:۳۰	ساعت اول ۰۹:۰۰ - ۱۰:۰۰
هشتم	من فرزانه‌گانی ۱،۲،۳ حرکت بالافتادن در میان طوفان	بالافتادن پادکست در میان طوفان سوم شخص حاضر	من فرزانه‌گانی عکاسی رویای نوشتن حسن خوب معماری ۱،۲،۳ حرکت	اسرار سفر (اردوهای مجازی)
نهم	-----	من فرزانه‌گانی عکاسی رویای نوشتن حسن خوب معماری ۱،۲،۳ حرکت	بالافتادن پادکست در میان طوفان سوم شخص حاضر	